

### متن پیاده سازی شده جلسه سی و چهارم سال چهارم درس خارج فقه القضا 13 آذر ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

درس اخلاق

قَالَ اميرالمومنين عليه السلام: اَعْلُوا الْخَيْرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ. نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ ص 485.

طبق تعبیر مولی عقل تدبر و فهم داشتن لازم است و این نوع عقل ویژگی‌هایی دارد: اول ارتباط با تراث و فهم آن، دوم تراث را توضیح می‌دهد، سوم ترمیم و تکمیل تراث می‌کند، چهارم گاه تولید تراث و علم می‌کند. آقای اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان جلد 5 صفحه 9-10 مطلبی را متذکر می‌شوند: از 200 کتاب شیخ مفید 1 کتاب مقنعه و شرح آن تهذیب و از 300 کتاب شیخ صدوق اندکی نزد ماست. اکنون بعد از حدود 400 سال از زمان محقق اردبیلی که می‌گذرد؛ موسوعه شیخ مفید حدود 200 کتاب چاپ شده نزد ماست. این امور برای طلاب مسئولیت ایجاد می‌کند و باری تعالی به اندازه‌ی امکانات اشخاص سوال می‌کند. نکته: معنای روایت در حدیث مطلق است؛ یعنی قرآن، احادیث، اخبار روزانه و دیگر خبرها. نکته اخلاقی روایت: چگونه متوجه شویم صاحب عقل رعایة (اندیشمند) هستیم یا روایة (صرف ناقل)؟ یکم: صاحب عقل رعایة کم صحبت می‌کند دوم: هرچه را می‌شنود نقل نمی‌کند (نبی مکرم: کفی بالمرء کذباً ان يحدث بكل ما سمعه) برخی چون کلامی را دوست دارند تصور می‌کنند، حدس می‌زنند و بیان می‌کنند، این‌گونه صحبت نمودن مذموم و ناپسند است.

ادامه بحث قضا؛

سوال: اگر نبی مکرم صلی الله علیه وآله فرمودند با بینه و قسم حکم می‌کنم معنایش این است که از علم غیب استفاده نمی‌کنند نه اینکه از علم حسی استفاده نمی‌کنند؛ اشکال خوبی هست ولی در آینده این حدیث را بررسی می‌کنیم. دلیل هفتم اعتبار علم قاضی: اولویت که آقای محمدتقی جعفری بیان نمودند؛ چگونه در تقلید جایز است مجتهد به علم خود فتوی بدهد و حال این که در قضاوت به طریق اولی باید حکم به جواز علم قاضی بدهیم زیرا در فتوی وسعت و اهمیت عمل مقلدین بیشتر از قضاوت است.

دلیل هشتم: در کتاب وسائل الشیعه، باب لایجوز للقاضی ان یحکم عند الشک فی المساله؛ آیا ممکن است از این عبارت متوجه شویم قاضی نزد علم باید یا جایز است حکم بکند؟ فهم این معنا به خاطر مفهوم لقب در عنوان باب نیست، بلکه به خاطر فهم عرفی (از قرائن و شواهد عرف متوجه می‌شود) متن باب مذکور کتاب وسائل می‌باشد.

دلیل نهم: روایات و آیات حکم نمودن به عدل؛ مانند آیه 58 سوره‌ی نساء: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ، استدلال به این نحو است که قضاوت بواسطه‌ی علم قاضی منطبق بر عدل است بنابراین جواز یا وجوب حکم قاضی بر علمش ثابت می‌شود.

نکته: متون فقهی برخی فقها را که مورد بررسی قرار می‌دهیم این مطلب فهمیده می‌شود: که عمل قاضی بر علم خود را ضروری پنداشته‌اند مانند: سید مرتضی در رویارویی با ابن جنید سبقه‌ی اعتقادی هم داده است بر این که چرا شما حکم بعدم اعتبار علم قاضی کرده‌ای. (این مطلب در جواهر آمده است)